



بازتاب رئالیسم در اشعار لاهوتی

مرتضی رزاق پور^۱

استاد یار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان

سمیه نوش آبادی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۳

چکیده

مکتب رئالیسم یکی از بنیادی‌ترین مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه ظهور کرد و به سرعت گسترش یافت. پرهیز از تخیل و الهام‌های درونی رمانتیک‌ها و پرداختن به واقعیت‌های عالم بیرون از اساسی‌ترین اصول این مکتب بود که شاعران، نویسندگان و هنرمندان را به سوی خویش کشاند. همگام با حرکت‌های مشروطه‌خواهان در ایران شاعران و

1. Email: Morteza.razaghpoor@yahoo.com

2. Email: Somayeh_n55@yahoo.com

نویسندگان با توصیف واقعیت‌های بیرونی و انحطاط و عقب‌ماندگی کشور، این بینش هنری را کمابیش و البته به شکلی ناقص به کار گرفتند و در خدمت اهداف انقلابی درآوردند. عصر مشروطه را باید نقطه عطفی در ورود شعر به حوزه زندگی مردم و مسائل جامعه و متمایل شدن آن به واقع‌گرایی دانست. از میان شاعران، ابوالقاسم لاهوتی با گرایش شدید به جریان چپ از منظری سوسیالیستی به اوضاع کشور توجه نشان می‌دهد. در این مقاله نگارندگان اصول رئالیسم را در اشعار او جستجو می‌کنند.

کلید واژه‌ها: رئالیسم، واقعیت، تخیل‌گریزی، شعر مشروطه، ابوالقاسم

لاهوتی.

مقدمه

از نظر لغوی واژه رئالیسم از (real) به معنی واقعیت مشتق شده است و با استناد به این معنا بر واقع‌گرایی و واقع‌بینی دلالت می‌کند (گلباف، ۱۳۸۶: ۳۸). گرانٹ رئالیسم را برگرفته از ریشه (res) به معنی «چیز» می‌داند و علت این اشتقاق را بیان حقایق بدیهی خارج و ضروری تلقی می‌کند و از علم به عنوان امتیازی بر دوام آن یاد می‌کند. (گرانٹ، ۱۳۸۷: ۵۶). با این دیدگاه واقع‌گرایی با ماتریالیسم هم‌خانواده می‌شود و تأکید بر ریشه‌های فلسفی آن، مد نظر قرار می‌گیرد.

رئالیسم، مفهومی فلسفی و کهن در معنای اعتقاد به واقعیت اندیشه‌ها بوده است و نقطه مقابل نظریه اصالت وجود اسمی (nominalism)، اما این معنا در قرن هیجدهم دچار دگرگونی شده است (ولک، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۱). این واژه از فلسفه مشتق شده است تا به شرح و توصیف واقعیت دست یابد (گرانٹ، ۱۳۸۷: ۴۶). رئالیسم از آغاز حضورش در ادبیات به صورت خاص، دقت و وضوح در نمایش جزئیات زندگی را بیان می‌کند (ویلیامز، ۱۳۸۹: ۸۳).

واژه رئالیسم در ادبیات برای نخستین بار به سال ۱۸۲۶ در فرانسه با جمله نویسنده‌ای در مرکور ظاهر می‌شود: «این آموزه ادبی را، که هر روز بیشتر جا می‌افتد و به تقلید صادقانه اصل پدیده‌هایی خواهد انجامید که طبیعت به ما عرضه می‌کند و نه شاهکارهای هنر، می‌توان رئالیسم نامید. بنا بر برخی شواهد [رئالیسم] ادبیات قرن نوزدهم، ادبیات حقیقت

خواهد بود» (ولک ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۲). منتقدین و نویسندگان مختلف تعاریف متفاوتی از رئالیسم ارائه کرده‌اند. شلینگ از رئالیسم با جمله «مسلم گرفتن وجود جزء خود» یاد می‌کند و آشکارا رئالیسم را در مقابل ایده آلیسم قرار می‌دهد (همان، ۱۱). انگلس از عبارت «شخصیت های سنخی در موقعیت های سنخی» برای تعریف رئالیسم استفاده می‌کند و آن را وابسته به اندیشه های مارکسیستی می‌داند (ویلیامز، ۱۳۸۹: ۸۶). از نظر شانفلوری رئالیسم عبارت است از «انسان امروز در تمدن جدید» (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۸) و هری لوین از رئالیسم با عنوان میل و اراده هنر در نزدیک شدن به واقعیت یاد می‌کند (گران، ۱۳۸۷: ۳۱).

تاریخ رئالیسم را نمی‌توان تنها به مکتبی ادبی در قرن نوزدهم محدود کرد. برای یافتن نقطه آغاز حیات رئالیسم باید به عمق تاریخ باز گردیم. ساچکوف معتقد است بشر تا وقتی که علت و منشاء رفتارهای فردی را عوامل فرا بشری، هیجانهای سرکش و نقشه الهی می‌دانست از هر گونه واقع گرایی فاصله داشت اما کم کم به تکامل فکری خاصی رسید و نیاز به شناخت ماهیت اجتماعی را درک کرد. در این مرحله بشر به این آگاهی دست یافت که اعمال و رفتار انسان ناشی از علت‌های واقعی و عوامل مادی است (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۱۲). در واقع رئالیسم هنگامی پا به عرصه ادبیات و هنر گذاشت که افراد جامعه به ضرورت شناخت نیروهای موثر در عملکرد مکانیسم اجتماعی پی بردند و این شناخت برای فرد وظیفه ای لازم شمرده شد (رافائل، ۱۳۵۷: ۱۲). این نوع رئالیسم که باید آن را نسخه اولیه رئالیسم دانست عرصه زندگی روزانه را برای حیات خود برگزید و تلاش خود را برای ترسیم زندگی آغاز کرد و به تمام آثار ادبی از فکاهیات و داستانهای کوتاه طنز آمیز گرفته تا داستانهای عیاران که صحنه نمایش جنبش های مردمی و دهقانی و جنگهای خونین مذهبی قرن شانزدهم و هفدهم بود، نفوذ کرد. اما این رئالیسم اولیه با رئالیسم تمام عیار و دقیق فاصله بسیاری داشت و تنها مقدمه ای بود برای آغاز رئالیسم امروزی (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۱۳).

سرانجام رئالیسم که با حیاتی طولانی در قرن های مختلف آثار گوناگونی را به پذیرفتن اصول خود واداشته بود پس از جدال های بسیار و خاموشی و عقب نشینی های مکرر در برابر جریانهای غیر رئالیستی قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، تمام توان خود را به کار گرفت و با قدرتی بسیار در عرصه هنر و ادبیات قد برافراشت و به عنوان وسیله ای برای پیشرفت زندگی به یکی از نیروهای مهم در تکامل و پیشرفت مبدل شد. رئالیسم نو پا و قدرتمند جدید

وظیفه پاسخگویی به نیازهای معنوی جامعه را بر عهده گرفت و مفهوم نظری و انتزاعی روند تاریخ را با موضوعات واقعی و عینی تکامل بخشید. در این عصر هنر رئالیستی موفق شد بسیاری از ویژگی های روابط اجتماعی پس از فرو پاشی نظام فئودالی را به تصویر بکشد (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۸۷) و بدین ترتیب در اواخر دهه ۱۸۴۰ رئالیسم جسورانه و بی پروا به توصیف جزئیات آداب و رفتار معاصر پرداخت (ولک، ۱۳۷۹، ج ۴: ۸۷).

اصول مکتب رئالیسم

در عرصه ادبیات نخستین گامهای مکتب رئالیسم را بالزاک در بطن همان اجتماعی که نویسندگان رمانتیسیم را در خود جای داده بود برداشت. بالزاک به یاری دوره آثارش تحت عنوان «کمدی انسانی» خود را در جایگاه پیشوای رئالیست ها قرار داد (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۱). بالزاک آغازگر حرکتی بود که منجر به فراهم آمدن بستری مناسب برای تبلور مسائل مختلف اجتماعی در صحنه ادبیات شد که تا آن زمان کمتر مورد توجه قرار می گرفتند. او موضوع آثار ادبی را از درون ذهن و خیال نویسنده به پهنه وسیع جامعه و مسائل آن کشاند.

مکتب رئالیسم به طور رسمی توسط نویسندگان متوسطی چون شانفلوری، موژه و دورانتی بنیان نهاده شد. بر خلاف تصور بسیاری، بنیانگذاران رئالیسم امروزه از شهرت چندانی برخوردار نیستند. نام رئالیسم و اصول آن برای نخستین بار در سال ۱۸۴۳ توسط شانفلوری مطرح شد (همان، ۲۷۳). اگر چه بنیانگذاران این مکتب نویسندگانی برجسته و بنام نبودند اما می توان آنها را عامل اصلی پیشرفت و گسترش نهضت ادبی دوران خویش به شمار آورد و بدون شک نهضت رئالیستی و شاهکارهای متولد شده در این سبک کمال خود را مرهون آنها است (همان، ۲۷۵).

رئالیسم برای کشف و بیان واقعیت پا به عرصه ادبیات گذاشت و واقعیت را جایگزین وهم، خیال، رویا و افسانه کرد و منجر به خلق رمانهایی تهی از چیزهای غیر واقعی شد و نویسنده رئالیست نبوغ و نوگرایی خود را به جای خیالبافی و خلق کردن، در مشاهده و دقت در جزئیات به کار گرفت (همان، ۲۷۸). در واقع رئالیسم با در هم شکستن دو جنبه مهم رمانتیسیم که یکی جنبه درونی و دخالت احساسات نویسنده در تصویر دنیای خارج و دیگری سلطه تخیل بر واقعیت است به پیروزی رسید و برتری حقیقت بر خیال را اثبات کرد (همان،

(۲۷۰).

با شکل‌گیری مکتب رئالیسم و حاکمیت آن به عنوان جنبش برتر در قرن نوزدهم اصول و ویژگی‌های این مکتب مورد توجه نویسندگان قرار گرفت. این اصول که اساس تمام آثار رئالیستی است عبارتند از:

- ۱- کشف و بیان واقعیت. ۲- توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی. ۳- پرهیز از هرگونه تخیل و الهام درونی. ۴- مشاهده دقیق و تشریح جزئیات. ۵- توجه به سرزمین‌های واقعی خود و دیگران. ۶- جستجوی آینده. ۷- توجه به تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای آگاهی.
- ۸- معمولی بودن قهرمان داستان. ۹- توجه به عینیت مانند تماشاگر. ۱۰- بیان روابط علت و معلولی در پدیده‌های اجتماعی.

رئالیسم در ایران

برای یافتن ریشه‌های رئالیسم در ایران باید به دوران انقلاب مشروطه بازگردیم. شیوه رئالیسم در اثنای قیام مشروطیت به ادبیات ایران راه یافت. تا قبل از انقلاب مشروطه، جامعه و توجه به وقایع اجتماعی در ادبیات ایران جایگاهی نداشت اما در این دوره تحولاتی عظیم در شیوه فکری و نگرش اجتماعی شاعران و نویسندگان صورت گرفت و ادبیات که تا آن زمان در خدمت اشراف و درباریان بود به هنری برای مردم تبدیل شد. همسو با دگرگونی‌های اجتماعی عصر مشروطه، ادبیات با بازتاب این دگرگونی‌ها پیوند خود را با رئالیسم محکم‌تر کرد.

نارضایتی مردم از اوضاع کشور، آشنایی با افکار و اندیشه اروپائیان، تأسیس دارالفنون، ورود صنعت چاپ به ایران و انتشار افکار آزادیخواهانه در رساله‌ها و روزنامه‌ها زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه را در ایران فراهم کرد (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵). از سوی دیگر شرایط نابسامان اجتماعی و سانسور و خفقان شدید سیاسی این عصر، عده‌ای از نویسندگان را مجبور کرد که برای بیان اعتقادات خویش کشور را ترک کنند. این نویسندگان که خواسته یا ناخواسته به تبعید تن دادند، در آن سوی مرزها ادبیات جدید سیاسی را علیه استبداد حاکم به وجود آوردند (آجودانی، ۱۳۸۷: ۷۰). افرادی چون ملک‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ احمد روحی، عبدالرحیم طالبوف و بسیاری دیگر از روشنفکران و روحانیون مبارز، در خارج از کشور با تمام توان خویش برای مبارزه با استبداد حاکم

جنگیدند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۵۰). عده‌ای از روشنفکران ایرانی به واسطه آشنایی با جامعه اروپایی و فرهنگ آن و به ویژه آشنایی با فلسفه ادبیات اروپایی، همگام با تدوین آرا و عقاید سیاسی انقلاب، به تدریج امکان ورود نظریه‌های جدید در ادبیات را فراهم آوردند (آجودانی، ۱۳۸۷: ۸۶).

ویکتور هوگو در مورد تأثیر انقلاب‌ها در ادبیات می‌گوید: «قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است» (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵). این انقلاب ادبی در ایران در اثر انعکاس مشروطه در فرهنگ و ادب کشور به وقوع پیوست و باعث پیوستن گروهی از شعرا و نویسندگان به آزادی خواهان شد. همگام با نخستین حرکت‌های مشروطه خواهانه، برخی شاعران، آشکارا و با سلاح قلم پا به میدان نهادند و اشعار رئالیستی در این دوره به منصفه ظهور رسید. محمود فتوحی در مورد شعر رئالیستی ایران می‌نویسد: شعر دوره مشروطه با عقب نشینی کردن از شیوه استعاره و سمبولیک و گرایش به سمت عقلانیت، نقادانه در پیوند ادبیات با واقعیت سهیم شد و به نهضت رئالیستی پیوست (فتوحی، ۱۳۷۵: ۱).

به طور کلی می‌توان گفت شاعران در انقلاب‌های بزرگ جهان نقشی سازنده و مؤثر داشته‌اند. هرچند آنها جامعه شناس، تحلیلگر و آگاه به علوم اجتماعی نبوده‌اند اما چنان توصیف و تحلیلی از جامعه عصر خویش و تحولات آن در آثارشان پدیدار می‌شود که تصویری بسیار دقیق و رسا از جامعه را به خواننده عرضه می‌کند. حتی می‌توان گفت، گاهی شاعران و نویسندگان در تصویر کردن جامعه بسیار قوی‌تر از تاریخ نگاران عمل می‌کنند (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۲). از میان شاعران دوره مشروطه که هم خود رنج کشیده راه انقلاب مشروطه هستند و هم اشعارشان لحظه لحظه با نمایش تحولات و مسائل انقلاب، تصاویر دقیقی از اجتماع آن دوره را عرضه می‌کنند، می‌توان از عارف قزوینی، میرزاده عشقی، سید اشرف الدین گیلانی، بهار و لاهوتی نام برد. در این نوشته کوتاه می‌کوشیم به تبلور برخی از اصول مکتب رئالیسم در شعر لاهوتی اشاره کنیم.

ابوالقاسم لاهوتی

ابوالقاسم لاهوتی به سال ۱۲۶۶ در کرمانشاه و در خانواده‌ای کم درآمد به دنیا آمد. پدر او گاهی با تخلص بهجت شعر می‌سرود. لاهوتی تحصیلات اولیه را در کرمانشاه گذراند و

سپس به کمک یکی از خویشان به تهران رفت و در تهران به تحصیل خود ادامه داد (آژند، ۱۳۸۵ : ۲۱۱). از سال‌های اولیه زندگی لاهوتی اطلاعاتی در دست نیست و مشخص نیست چگونه و نزد چه کسی دانش آموخته است. او ابتدا به تحصیل در علوم دینی پرداخت و در نخستین سالهای جوانی در لباس اهل دین به گروه روحانیون پیوست. همچنین در همین سال‌ها گرایش او را به تصوف و درویشی می‌توان مشاهده کرد (لاهوری، ۱۳۸۵ : ۱۵، مقدمه).

لاهوری پس از عزیمت به تهران به خیل طرفداران آزادی درآمد و به مشروطه خواهان پیوست و در فتح تهران با مشروطه خواهان همراه بود. اندکی پس از آن به خدمت ژاندارمری درآمد و با درجه سرگردی به ریاست ژاندارمری قم منصوب شد. اما پس از مدتی به مخالفت با حکومت مرکزی برخاست. این قیام موجب اخراج وی از ژاندارمری شد و به طور غیابی برای وی حکم اعدام صادر گردید و بدین ترتیب او به بغداد گریخت. در سالهای جنگ جهانی اول، به کرمانشاه بازگشت و مدت دو سال روزنامه «بیستون» را در این شهر منتشر کرد. پس از اتمام جنگ جهانی به استامبول رفت و در آنجا به انتشار مجله فرهنگی- ادبی «پارس» اهتمام ورزید. پس از چندی بار دیگر به ایران بازگشت و با وساطت مخبرالسلطنه هدایت بخشیده شد و دوباره در شهر تبریز به خدمت ژاندارمری درآمد. او در این شهر قیامی بر پا کرد که در نهایت توسط نیروهای دولتی سرکوب شد و لاهوتی به شوروی فرار کرد. لاهوتی تا پایان عمر به دور از میهن زندگی کرد و سرانجام در سال ۱۹۵۶ م در سن ۷۰ سالگی در مسکو دیده از جهان فرو بست (آژند، ۱۳۸۵ : ۲۱۳ و ۲۱۲). و همانجا در جوار قبر لنین و استالین به خاک سپرده شد (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸ : ۵۶).

وی تحت تأثیر افکار سوسیالیستی و تندترین گرایش آن، یعنی بلشویک است، به همین جهت در اشعار وی حتی قبل از فرار به شوروی، دفاع از طبقه «رنجبر» و ستایش «فعله» و «دهقانان» دیده می‌شود (سپانلو، ۱۳۷۶ : ۶). به عقیده شمس لنگرودی لاهوتی از درخشان ترین شخصیت های شعر فارسی بود که استعدادش حرام شده است (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸ : ۵۹). لاهوتی نخستین شاعر رنجبران ایران است و در اشعارش بیش از هر شاعر دیگری سنگ کارگران و طبقه رنجبر را به سینه می‌زند (نصرتی، ۱۳۷۹ : ۲۶۲). در مورد اشعار او به جرأت می‌توان گفت: بسیاری از شعر های او که اختصاص به رنجبران شوروی، و تشویق آنها به آموزه های حزبی دارد از درونمایه های شعری تهی هستند. این اشعار نه تنها احساس خواننده را بر نمی‌انگیزند بلکه موجب دلزدگی و ملال خاطر او می‌شوند. حتی گاهی

به نظر می‌رسد این شعرها، شعارهایی هستند که شاعر نیز آنها را حفظ کرده و در جامعه شعری تهی از خیال و زیبایی به خورد مخاطب می‌دهد و در لابلای آنها، شتابزدگی موج می‌زند. گویا شاعر تنها به بار تبلیغاتی شعر و تمام شدن شعری سفارشی می‌اندیشیده است. این تبلیغات تا حدی پیش می‌رود که شاعر به وجود «گ. پ. او» افتخار می‌کند و پلیس امنیتی شوروی را می‌ستاید.

رنالیسم در شعر لاهوتی

دکتر شفیع کدکنی تمام شعرهای لاهوتی، به جز برخی از عاشقانه‌هایش را، به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت اندیشه‌های سوسیالیستی می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰ : ۵۸). لاهوتی با به خدمت گرفتن شعر خود در جهت پیشبرد اهداف جامعه شوروی و ستایش حزب سوسیالیسم و مدح و ستایش رهبران این حزب، شعرش را در رده اشعار متعهد قرار می‌دهد. اشعار وی را می‌توان نمونه بارز نمایش رنالیسم سوسیالیستی روسیه دانست.

کشف و بیان واقعیت‌ها

واقعیت‌های مطرح شده در اشعار لاهوتی، بیشتر واقعیت‌های نظام سرمایه داری است که برای شاعر بسیار رنج آور و غیر قابل تحمل است. به طور تقریبی می‌توان گفت تمام اشعار رنالیستی وی انعکاس دهنده رنج‌های گروه رنجبر جامعه و نشان‌دهنده ظلم و ستم صنف سرمایه دار بر این گروه است و تمام سعی و تلاش خود را به کار می‌بندد تا واقعیت‌های تلخ جامعه بورژوازی را به نمایش بگذارد.

او سرمایه داران جامعه را افرادی سودجو و منفعت طلب می‌داند که برای منافع شخصی، حاضرند منافع مملکت خویش را زیر پا بگذارند و خون افراد بینوا را بریزند. او آنها را مخالف اتحاد کشاورزان و کارگران می‌داند و به توده کشاورزان اخطار می‌دهد که از نفوذ این سرمایه داران در بین خود جلوگیری کنند.

این بهترین علامت سرمایه دار هاست	تا بهر پول، مملکتی را گدا کنند
تا یک قدم منافع آنها رود ز پیش	جاری به خاک خون دو صد بینوا کنند
اصرار اغنیا همه امروزه این بود	تا فعله را ز توده دهقان جدا کنند
بیدار باش فعله و مگذار از این گروه	خود را میان توده ما جایجا کنند

(لاهوئی، ۱۳۵۸ : ۹۱۳)

سرمایه داران افرادی بی‌وجدانند مه مردم را قربانی منافع شخصی خود می‌کنند:

تو را سرمایه داران می‌فریبند
به هر جا، با تو در دنیا رقیبند
ز انصاف و شرافت بی‌نصیبند
بود وجدانشان تاریک و چرکین
تو را قربان نفع خویش خواهند
نه بهر نوش، بهر نیش خواهند

(همان، ۴۶۳)

سگ خود را هم از تو بیش خواهند

وی با تأکید بر رنج‌های کودکان کارگر و قالیباف ایرانی وضع نابسامان آن‌ها را چنین گوشزد می‌کند:

بشنو ای محو این قالی نازنین
بانگ بافنده از تار و پودش چنین
«سن ما شش بود یا کمی بیش از این
تا به دست آید این قالی دلنشین،
شد خزان رشد ما، شد کمان پشت ما،
خون دل می‌چکد از سر انگشت ما
سرخ‌ی رنگش از خون هر فرد ماست،
زردیش، عکسی از چهره زرد ماست،
هر کبودی بر آن آیت درد ماست،

(همان، ۴۴۹)

نقش ضربت، بر این پیکر سرد ماست.»

در بیان واقعیت‌های سیاسی بر کشور آلمان و شخص هیتلر می‌تازد که کشور را به تاراج می‌برند.

هیتلر آن دیوی است که آتش زد گلستان تو را
کرد خالی، کیسه و انبار و انبان تو را
سوی برلین برد با حیلت، همه نان تو را
خواست دشت جنگ سازد شهر و بستان تو را
بنده آلمان کند پیر و جوانان تو را.

(همان، ۴۱۰)

بر وزیران و وکیلان خائن جامعه ایران می‌تازد و حاضر است در راه گفتن حقیقت جان

دهد:

وکیلان و وزیرانند خائن، فاش می‌گوییم
 تو را روزی به کشتن می‌دهد ناچار لاهوتی
 اگر در زیر تیغم یا به روی دار یا هر دو
 زبان راستگو یا طبع آتش‌بار یا هر دو
 (همان، ۱۲۶)

پرهیز از تخیل و الهام درونی

لاهوتی شاعری متعهد است که شعر خود را در خدمت اهداف اجتماعی_سیاسی قرار می‌دهد. به جرأت می‌توان گفت شعر لاهوتی بیش از اندازه درگیر مسائل عینی و بیرونی است. واضح است که در چنین شعری تنها واقعیت‌های بیرونی، مجال جولان دارند و در آن جایی برای تخیل و الهام نمی‌توان یافت.

اوجنیش مشروطه ایران را عکس‌العملی نسبت به ظلم شاهان و آزادی را هدف مبارزان در برپایی آن می‌داند.

در ایران چون به ضد ظلم شاهی
 مجاهد ها ز هر سو دسته دسته
 به پا شد، بیرق مشروطه خواهی
 به زیر سرخ پرچم، عهد بسته
 مسلح آمدند اندر تهاجم
 به دفع خصم آزادی مردم
 (لاهوتی، ۱۳۵۸ : ۵۱۰)

لاهوتی پس از انتشار کتاب «شرح زندگانی من» با سرودن شعر «پاسخ به اغواگران» اعتراض خود را نسبت به انتشار کتاب مذکور اعلام می‌کند. او در این شعر مسکو را شهری آزاد می‌داند که رهاوردش برای شاعر شادی و خوشبختی است و مطالب نقل شده در کتاب را تهمت‌هایی بر ضد سرزمین شوروی می‌داند.

من اندر شهر مسکو، شهر آزاد
 ولی گوید عدو من نیستم من
 که چون من، من بدم با آه و زاری
 کتابی را نوشتم من سرا پا
 تو ای ناکس که این را می‌نگاری
 چرا بگریزم از این‌گونه کشور
 من و تهمت به اقلیم سعادت؟
 نمایم زندگی، خوشبخت و دلشاد
 ز «شخص معتبر» بشنید دشمن،
 شدم از کشور شورا، فراری،
 ز تهمت پر به ضد ملک شورا...
 بگو من از چه کس باشم فراری؟
 که دادستم دو صد میلیون برادر
 مرا چون تو خیانت نیست عادت
 (همان، ۵۱۶ و ۵۱۵)

تیر باران «حیدر عمو اوغلی» از دیگر واقعیت های بیرونی است که آن را با زبان شعر بازگو می کند:

در آن تاریکی شب هیئتی وارد به زندان شد،
سپس برقی بزد کبریتی و شمعی فروزان شد،
به پیش اهل زندان صدر «ملیون» نمایان شد...
سخن کوتاه، حیدر با رفیقان تیرباران شد.
چو در خون جسم او در راه صنف فعله غلتان شد،
غم جاننش بُد در غصهٔ مزدور و دهقان شد،

(همان، ۲۷۱)

پس از واقعهٔ کشته شدن کریم ارباب زاده، فرزند جوان خانم شمس کسمایی، در شعر خود به این واقعیت بیرونی می پردازد و در جهت تسکین خانم کسمایی می نویسد:

در فراق گل خود، ای بلبل، نه فغان برکش و نه زاری کن
صبر بنما و بردباری کن مکن آشفته موی چون بلبل
تو که شمس سمای عرفانی برترین جنس نوع انسانی
باعث افتخار ایرانی بهتر از هرکسی تو می دانی
که دو روز است عمر دورهٔ گل (همان، ۱۹۲)

لنین، رهبر حزب سوسیالیست، بسیار مورد توجه و احترام لاهوتی است و شاعر او را بارها در اشعارش مورد توجه و تمجید قرار می دهد.

ای لنین، ای زنده، نی... ای زندگی!
می رود از یاد کس کی زندگی
باد روح افزای اکتبر، آن ظفر
کرد از آنکه بودیش تو راهبر
(همان، ۳۶۴)

او به دور از آشیانه و کشورش هستی خود را تباه شده می داند و رنج دوری از وطن را چنین عنوان می کند:

در غم آشیانه پیر شدم
باقی از هستی ام، همان نامی است
مردم از غصه این چه ایامی است؟
من که از این حیات سیر شدم.
(همان، ۱۵۱)

توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی

نگاه لاهوتی به اجتماع و مردم ایران و حاکمان متفاوت است. او اقشار جامعه را در سه گروه مختلف مورد توجه و انتقاد قرار می‌دهد. دسته اول رنجبران، کشاورزان و کارگرانی هستند که لاهوتی حامی و همگام با آنهاست. دسته دوم شاهان و حاکمان و دین‌مردانی هستند که لاهوتی در جبهه مخالف آنها قرار دارد و از آنها به شدت انتقاد می‌کند و دسته سوم زنانی هستند که شاعر علاقه خاصی به بیان مسائل آنها نشان می‌دهد. از سوی دیگر وطن نیز از جمله مفاهیم اجتماعی است که در شعر لاهوتی جایگاهی خاص و غیر قابل انکار دارد. برای آشنایی با دیدگاه شاعر، هریک از این بخش‌ها را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

توجه به صنف رنجبران و ستم‌کشان

اشعاری که لاهوتی در ایران سروده است نشان می‌دهد که وی از همان ابتدا نسبت به قشر رنجبر و ستم‌کشیده جامعه حساس بوده است، اما بعد از فرار از ایران و اقامت در مسکو به دلیل تمایل او به حزب سوسیالیسم به طور رسمی به شاعر صنف کارگران تبدیل می‌شود و بسیاری از صاحب‌نظران او را نخستین و بزرگترین شاعر رنجبران ایران می‌نامند. اما رئالیسم وی، در جهت اهداف حزب سوسیالیسم، حقایق جامعه ایران را از آن دریچه می‌نگرد. در دیوان لاهوتی، اشعاری که برای گروه رنجبر و ستم‌کشیده سروده شده است بیشترین بسامد را دارد. او در تعداد زیادی از این اشعار به مسائل کارگران و کشاورزان در کشور شوروی - جایی که لاهوتی آن را به عنوان وطن دوم برگزیده است - می‌پردازد که از ذکر آنها در این پژوهش پرهیز می‌کنیم و تنها از شعرهایی که مرتبط با جامعه ای ایران است نمونه‌هایی خواهیم آورد.

از نظر لاهوتی وجود دنیا در گرو وجود فعله و دهقان است و معتقد است به صنف سرمایه دار در جامعه نیازی نیست. از نظر او زحمت مقدس‌ترین چیز است و آرزوی نابودی دنیای مملو از ظلم و خیانت را دارد:

از وجود فعله و دهقان چو این دنیا به پاست	نیست لازم صنف دارایان بد بنیاد هم
پیش ما چیزی مقدس تر ز زحمت نیست، لیک	باید از روی خرد، تشخیص زحمت داد هم
مرده باد این عالم ظلم و خیانت کاندر اوست	بینوا هم، اغنیا هم، بنده هم، آزاد هم
زنده بادا پتک و داس توده زحمت که آن	سازد از نو عالمی بی صنف و بی اضرار هم

(همان، ۸۸)

او کارگری را دین و مذهب خود می‌داند و به شدت معتقد است تنها علاج رهایی جامعه و پیروزی بر ظالمان، آگاه ساختن کارگران و رنجبران است.

من کارگرم، کارگری دین من است دنیا وطن است و زحمت آیین من است
گفتم به عروس فتح کابین تو چیست گفت: آگهی صنف تو کابین من است
(همان، ۱۲۹)

از نظر لاهوتی مبارزه بر ضد استعمار و همت تلاش تنها راه رهایی فعله است و زحمت‌کشان باید بدانند مالک حقیقی جهان هستند.

ما به ضد صنف استعمار کن داریم جنگ فعله ایم، آزادی زحمت، شعار ما بود
منتظر از هیچ کس بهر رهایی نیستیم ناجی ما بازوان بردبار ما بود
ما سند داریم کابین دنیا سراسر ملک ماست این سند دائم به دست پینه دار ما بود
(همان، ۸۳ و ۸۴)

در جایی دیگر، در همراهی با کارگران و کشاورزان و بر ضد سرمایه داران، فریاد دادخواهی سر می‌دهد و اتحاد و همدلی را تنها راه نجات آن‌ها از سیاه‌بختی می‌داند. به عقیده وی غفلت و نادانی، چنین سرنوشت سیاهی را برای ستم‌کشان رقم می‌زند:

من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من تا چند برند اشراف، کفش از تو، کلاه از من
ما را و تو را دارا یک نوع کند یغما خون می‌خورد این زالو، خواه از تو و خواه از من
یک دل نشویم ار ما دوری نکنند اصلا؛ این بخت زبون از تو، این روز سیاه از من
ما تا که ز هم دوریم، درمانده و مهجوریم این غفلت و نادانی است، عیب از تو گناه از من
با زور همان نفعی، که از زحمت ما بردند کردند بزرگان سلب، عیش از تو، رفاه از من
(همان، ۹۱)

لاهوتی همواره آسایش و آرامش ثروتمندان متمول را در گرو رنج و تلاش کشاورزان و پول و ثروت بازرگانان را نتیجه زحمت ستم‌کشان می‌داند.

از رنج کشاورز است، آسایش هر دارا از کوشش مزدور است، سرمایه بازرگان
دندانۀ هر برجی، چشمی است که می‌گیرد بر ماتم مزدوران، بر ذلت دهقانان
(همان، ۲۷۶)

او برای متحد کردن روستائیان با کارگران شهرها و ترغیب آن‌ها به مقابله با حکومت اشراف می‌نویسد:

ای خلق ستم کش دهاتی،
 با فعله شهر متحد شو
 تا کی ز هجوم شاه ماتی؟
 این صفحه ز توست، پیش تر روا!

بر ریشه کاخ مفت خورها
 همت کن و داس را در انداز
 با یاری پتک کارگرها

این کهنه اساس را برانداز (همان، ۵۹۶ و ۵۹۵)

در جامعه‌ای مانند ایران که اوضاع آن نابسامان است و حاکمان شرور بر مردم ستم روا می‌دارند، لاهوتی تنها راه نجات ملت را برپایی مبارزات خونین و انقلابی می‌داند و خطاب به کارگران و دهقانان می‌گوید در راه هدف خود، جان افشانی کنید زیرا مرگ با شرف و عزت بر زندگی ننگین ارجحیت دارد.

ای توده نام آور ایران نهراسیم	از حمله اردوی شیران نهراسیم
ای کارگر نامی و دهقان مبارز،	یک صف بشتابیم به میدان، نهراسیم
مردن به شرف به بود از هستی ننگین	از دار نترسیم و ز زندان نهراسیم
دزدان وطن را زده از خانه برانیم	زین لکه زنان بر نمک و نان نهراسیم

(همان، ۱۲۲).

راه حل نهایی شاعر برای مردم ایران، در رویارویی با ظلم و استبداد حاکم بر جامعه «آبداده شمشیر» است. او تحت آموزه های حزب سوسیالیست تنها تدبیر ستمدیدگان بر ضد ستمگران را اتحاد و تشکیلات می‌داند و چنین می‌سراید:

بگو به توده ایران که ترک شکوه کند،	جواب ظلم، فقط آبداده شمشیر است
به ضد جور و ستم اتحاد و تشکیلات	برای صنف ستم کش، یگانه تدبیر است
بین چسان شکم خواجه سیر از آن نانی است	که رنجبری تحصیل آن ز جان سیر است
ستم نگر که ز محصول خویش نان خوردن	برای فعله ایران بزرگ تقصیر است

(همان، ۹۵)

توجه به مسائل زنان

دومین گروهی که لاهوتی در جای جای اشعارش درباره آن‌ها سخن گفته است، زنان

هستند. مسئله آزادی زن از مسائل مطرح اجتماع عصر لاهوتی و دغدغه تمام روشنفکران دوران اوست. او از زنان ایرانی می‌خواهد مانند دیگر زنان دنیا، آزاد زندگی کنند و بندهایی را که جامعه با نام «حجاب» بر دست و پای آن‌ها بسته بگسلند. او زن‌ها را به کسب علم و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی تشویق می‌کند و «آرایش دانش» را زیننده زن ایرانی می‌داند. لاهوتی از زن‌های سرزمینش می‌خواهد که با تربیت نسلی فهیم و آزاد اندیش و با دانش، وطن را در رسیدن به آزادی یاری کنند.

در شعر «به دختر آفتاب» دختران ایران را به کنار نهادن حجاب، حضور در جامعه و تحصیل علم و دانش فرا می‌خواند

ای دختر نامدار ایران،
از روی خود این حجاب بردار
چون دخترکان ازبکستان
چادر بنه و کتاب بردار!

تا چند به دست مرد غدار
پامال و اسیر و بنده هستی؟
نهضت کن و این نقاب بردار

ثابت بنما که زنده هستی. (همان، ۶۴۹ و ۶۵۰)

او در ادامه می‌گوید: مهم‌ترین آرایش شما در این عصر تمدن، دانش شما است.

اندر این دور تمدن، صنما، لایق نیست	دلبری چون تو ز آرایش دانش به کنار
ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد	شرم باشد، که تو در خواب و جهانی بیدار
ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان	شاخهٔ جهل ندارد ثمری جز ادبار
خرد آموز و پی تربیت ملت خویش	جد و جهدی بنما چون دگران مادر وار
سخن از دانش و آزادی و زحمت می‌گوی	تا که فرزند تو با این سخنان آید بار
به یقین گر تو چنین مادر خوبی باشی	مس اقبال وطن، از تو شود زر عیار

(همان، ۲۷۵ و ۲۷۴)

آرزوی او آزادی زنان ایران است:

هر جا که گفتگو ز نقاب تو می‌شود	خندد رقیب و گریه بگیرد گلوی من
خواهم میان جامعه آزاد بینمت	جز این، به جان تو نبود آرزوی من

(همان، ۶۸)

در شعر «صنم شرقی» شاعر زنان ایرانی را به شرکت در مبارزات اجتماعی و بر پا کردن «علم شرق» دعوت می‌کند و آزادی زن‌ها را برای نجات شرق از نابودی، امری ضروری می‌داند.

خواهد که وجودت شود آزاد هر کس که نخواهد عدم شرق
جز عائله فعله و دهقان، نبود کس دیگر به غم شرق
ای دختر زحمت‌کش ایران، بر خیز و به پا کن علم شرق
(همان، ۱۹۲)

توجه به حاکمان و دین‌مردان

جامعه ایران در زمان لاهوتی، جامعه ای بیمار و آشفته است و بیماری در بین همه اقشار جامعه از حاکمان گرفته تا زیردستان رسوخ کرده است. شاهان که در رأس امور قرار دارند ستمکارند. درباریان، سودجو و خائن هستند. حاکمان و سرمایه داران چشم طمع به اموال ناچیز مردم ایران دوخته اند. دین‌مردان دین را به بهای ناچیز به حراج گذاشته اند و خواست همه این اقشار، عقب ماندگی، ناآگاهی و خرافه پرستی ملت است تا هرچه بیشتر آن‌ها را چپاول و کیسه های خود را پر کنند. در چنین شرایطی است که لاهوتی دست به مبارزه می‌زند و به برداشتن پرده از چهره همه ستمکاران اهتمام می‌ورزد. حمله شدید لاهوتی به دین‌فروشان، شاید یادآور تعریض های حافظ به ریاکاران باشد اما لاهوتی در انتقاد از دین چندان پیش می‌رود که به طور کلی منکر دین و مذهب می‌شود.

او حاکمان و دین‌فروشان را عاملان فریب مردم می‌داند که رشته ای از موهومات برگردن مردم بسته اند و آن‌ها را به دنبال خویش می‌کشند و قشر زحمت کش جامعه، تنها طعمه هایی برای پر کردن جیب درباریان هستند.

بر گردن ما بسته است تا رشته موهومات کی دست کشد هیبت، شیخ از تو و شاه از من
ما طعمه درباریم، مرغان گرفتاریم سیرند ستمکاران، گاه از تو و گاه از من
(همان، ۹۱)

لاهوتی جامعه ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ جامعه ای که شاه آن در مستی و غفلت به سر می‌برد و به تبع آن شهنه، به جای محافظت از مال و ناموس مردم، راهزنی است که اموال آن‌ها را غارت می‌کند و بد دینان نیز آزادانه و بی‌پروا به رشوه خواری می‌پردازد.

در بین شیخ و شحنه جز از بهر نا حساب دهقان به هیچ چیز در ایران حساب نیست
 شه مست و شحنه راهزن و شیخ رشوه‌خوار دیگر که مدعی است که ایران خراب نیست؟
 (همان، ۸۸۵)

در این شرایط شاعر خود را تنها حامی ملت معرفی می‌کند:
 فکر ایران باش لاهوتی که من در آن دیار گرگ را چوپان و رهزن را کلانتر دیده ام
 (همان، ۹۱۵)

او به دلیل دزدی حاکمان و امیران قافله حتی حاضر نیست به ایران سفر کند از سوی
 دیگر دین مردان دروغین نیز با ریاکاری و تظاهر به دین‌داری خشم شاعر را برانگیخته اند:
 دگر به کشور ایران سفر نخواهم کرد چرا که دزد، در آنجا، امیر قافله است
 بده تو پول و ببین، چون پیاله می‌گیرد امام شهر، که کارش، نماز نافله است
 (همان، ۹۲۰)

ریاکاران در شعر لاهوتی، انسان‌هایی بی دین و پول پرست هستند که برای پول به هر
 کاری تن می‌دهند. شاه نیز وطن فروشی است که کشورش را به کمترین بها حراج کرده است
 و شاعر با نشان دادن بی‌کفایتی و فساد ارکان اصلی حکومت، بر آشفتگی اوضاع اجتماع تأکید
 می‌کند.

گفتم: ای شیخ به میخانه روی یا نیروی گفتم: بالله به سر می‌روم ار، زر بدهند
 گفتم: از مدعیان پیش تو کی محکوم است؟ گفتم: آنان که به من مبلغ کمتر بدهند
 لرد از شاه وطن را به دو میلیون می‌خواست پیش خود گفتم: گران است، خردار بدهند
 (همان، ۵۷۸)

او دین را زهری در دستان زاهدان ظاهرپرست می‌داند که در مسموم کردن ذهن
 کارگران و قشر ستم دیده با شاهان هم‌دست شده اند و ستم‌کشان را از خدعه و نیرنگ آن‌ها
 بر حذر می‌دارد:

تاکنون با زهر دین زاهد تو را مسموم کرد بعد از این آزاد از این مردار باش ای کارگر
 می‌گذازندت چو مس در کورهٔ قانون و دین با خبر از تاج و از دستار باش ای کارگر
 هر دو هم‌دستند بهر غارت زحمت کشان بر حذر از مسجد و دربار باش، ای کارگر
 (همان، ۶۳۲)

وطن پرستی

پرداختن به وطن و دردها و مشکلات میهن، از مسائل اجتماعی عصر لاهوتی است. اما کلمهٔ وطن در شعر لاهوتی دو معنا دارد. آن‌گاه که از سرزمین اجدادی خویش سخن می‌گوید، با درد و حسرت از آن یاد می‌کند و طناب و چوب و زندان را سمبل آن می‌داند. بر اوضاع پریشان چنین وطنی افسوس می‌خورد و با تمام وجود سرافرازی، سربلندی و رهایی آن را از چنگال اجانب آرزو می‌کند. اما در بسیاری از اشعار متعهد و حزبی شاعر _ که سهم زیادی در دیوان او دارند _ وطنش سرزمین لنین و استالین است. این وطنی است که لاهوتی با افتخار از آن نام می‌برد و آن را آزاد و آزادی بخش تمام ملت‌های دنیا می‌داند. این وطن است که با افتخار دربارهٔ آن می‌سراید: « امید همه بی وطنان شد وطن ما » یا می‌نویسد: « شآن و شرف آدمیان شد وطن ما ». اشعار ارائه شده در این بخش به وطن در معنای نخست آن دلالت دارند.

خفقان و استبداد شدید حاکم بر ایران چنان تأثیری در لاهوتی دارد که وطن برای او در زنجیر و طناب و تیغ و زندان خلاصه می‌شود:

در دامن فقر و بندگی من

زاییده شدم به خاک ایران

یاد آیدم از وطن چو بینم

زنجیر و طناب و تیغ و زندان

او از اینکه در کشورش اشراف صاحب حکومت هستند و از وطن به نفع خود بهره

می‌برند رنج می‌کشد.

یک عمر مرا به نفع اشراف

با نام وطن فریب دادند

ناموس مقدس وطن را

پنهان، به کف رقیب دادند (همان، ۶۳۷)

او مسبب اصلی بی‌سامانی‌های کشور را در همه اقشار جامعه از وکیلان، لشکریان،

مسند نشینان گرفته تا مردم بی‌دانش کوی و برزن جستجو می‌کند و به یاران خودی و

بیگانگان مشکوک است.

وطن ویرانه از یار است یا اغیار یا هر دو؟ مصیبت از مسلمان هاست یا کفار یا هر دو؟

همه داد وطن خواهی زنند اما نمی دانم
 وطن را از خطر فکر و کیلان می کند ایمن
 وطن را فتنه مسند نشینان داد بر دشمن
 وطن خواهی به گفتار است یا کردار یا هردو؟
 و یا سر نیزه یک لشکر جرار یا هر دو؟
 و یا این مردم بی دانش بازار یا هر دو؟
 (همان، ۱۲۵)

او فقر کشاورزان و ظلم و ستم مالکین بر رعیت را از نشانه‌های بارز وجود استبداد
 می‌داند و برای ویرانی وطنش ناله سر می‌دهد.
 ز فقر زارع و دل سختی مالک بود روشن
 که ایران می‌شود ویران ز استبداد و می‌نالم
 (همان، ۶۶)

تیر و طناب یادگارهای وطن برای اوست و در اوج آزادی از اندیشیدن به مردم کشور و
 ستم‌هایی که می‌کشند پریشان خاطر می‌شود.
 من آن مبارز ایرانی ام که از وطنم
 فقط به یادم تیر و طناب می‌آید
 کنم چو فکر از آن خلق و آن ستم کنجاست
 به دل غم و به تنم اضطراب می‌آید
 در آشیانه سیمرغ لانه دارم و باز
 به خاطرم همه پر عقاب می‌آید
 (همان، ۱۵۳)

در جامعه ایران کسانی پیشرفت می‌کنند که به وطن خویش خیانت کنند و شاعر نیز
 این را می‌داند اما وجدان او، بیدار است و مانع ترقی و پیشرفت ناشایست او می‌شود.
 دردناک‌تر این است که وطن پرستان حقیقی برای حفظ ناموس وطن در زندان هستند و این
 سزای پاسداری از میهن است!
 ویران تر از ایران بود امروز دل من
 دانم که خیانت به وطن راه ترقی است
 اما به جلوگیری وجدان چه توان کرد...
 ناموس زلیخای وطن هر که نگه داشت
 یوسف صفت افتاد به زندان چه توان کرد
 (همان، ۷۷)

او در شوروی آزاد و خوشبخت است اما اندیشه ایران و مردم اسیر در چنگال استبداد، او
 را رها نمی‌کند و آزادی وطن را آرزومند است.
 من و او صاحب آزادی و بختیم اینجا
 ای خوش آن دم که شود خانه آزادی و بخت
 گلشن ما، که کنون لانه زاغ و زغن است
 خندد آن دیده که بگشاده به روی وطن است
 شیون، آن روز شود شادی مطلق، آری
 (همان، ۱۵۵)

وطن در حال مرگ است، از این رو شاعر عاجزانه مردم را برای رهایی و استقلال میهن و پاره کردن بند های اسارت و استبداد به فداکاری و ایثار در راه وطن فرا می خواند.

ایرانیان ایرانیان

یاری کنیم، یاری کنیم

زخمی شده جسم وطن

خیزید، غمخواری کنیم

(همان، ۴۴۳)

تا مستقل گردد وطن،

تا وارهد خلق از محن،

تا بگسلد بند و رسن

باید فداکاری کنیم

(همان، ۴۴۴)

او از حضور بیگانگان در کشور می نالد و ملت ایران را به نجات خاک اجدادی خود از لگد کوب شدن، زیر سم اسب بیگانگان فرامی خواند.

وطن خواهان وطن ویرانه گردید،

وطن منزلگه بیگانه گردید

به خاک ما تجاوز های اغیار،

بر اهل جهان افسانه گردید....

نیاکان شما مدفون در این خاکند ای مردم

وطن را وارهانید از خطر با غیرتید آخر

سم اسب اجانب بر سر آبائتان تا چند؟

برانیدش از این کشور اگر با همتید آخر.

(همان، ۴۵۱ و ۴۵۰)

جستجوی آینده

لاهورتی شاعری انقلابی و مبارز است که در بیشتر اشعارش مخاطبان خود را به مبارزه و انقلاب ترغیب می کند و به نتیجه قیام و مبارزه بسیار امیدوار است. هنگامی که با شعارهای تبلیغاتی خود مردم را به اتحاد و قیام علیه سرمایه داران ستمگر فرا می خواند، آینده ای روشن و پیروز را برای کشور جستجو می کند. در تمام این اشعار امید به آینده و پیروزی را به

خوانندهٔ خویش منتقل می‌کند. در این بخش تنها به ذکر چند نمونه از اشعار وی از این نظر اکتفا خواهیم کرد.

شعر «جواب سرخ» بیانگر امید شاعر به انقلاب خونین کارگران و دمیدن خورشید پیروزی است. شاعر پیروزی پتک و داس را پیشاپیش شادباش می‌گوید. ستمگران در فردایی که به طور قطعی خواهد رسید و انقلاب سرخ کارگران، در آن بدون شک پیروز خواهد شد، حساب خون‌های ناروایی را که از رنجبران ریخته اند پس خواهند داد. ریختن خون خائنان وطن از امور واجب و ضروری انقلاب است.

او به انقلاب خونین کارگران و رهایی آن‌ها از چنگال ظلم و ستم اشراف امیدوار است و ریختن خون خائنان وطن را از امور واجب انقلاب می‌داند.

نوشم به شادمانی آن دم شراب سرخ	کز شرق انقلاب، دمد آفتاب سرخ
قربان آن دمی که ز خون توانگران	دریای انقلاب، شود پر حباب سرخ
نازم به آن زمان که به نیروی پتک و داس	ملت نهد به گردن ظالم، طناب سرخ
ای خواجه خون رنجبر امروز کم بریز	فردا حساب از تو کشد انقلاب سرخ
در خون خائنان وطن واجب است غسل	در شرع انقلاب به نص کتاب سرخ

(همان، ۸۳)

او آینده ای آرمانی و عاری از هرگونه ظلم و ستم را برای ایران پیش بینی می‌کند. در جامعهٔ آرمانی او چراغ علم و دانش راه را بر جاهلان روشن خواهد کرد.

روزی که شود ز خاک ایران	یک مرتبه دست ظلم، کوتاه
بر پا گردد جهانی از نو	بی مالک و شیخ و شهنه و شاه
دانش فکند به خلق، پرتو	نآدان‌ها را نماید آگاه

(همان، ۶۴۸)

او خوش بینانه و در آرزوی آینده ای روشن برای وطن این‌گونه می‌سراید:

میهن افتادهٔ ما باز پا خواهد گرفت	در صف پیشین آزادی مکان خواهد گرفت
صف کشد از هر طرف زیر لوای حزب خویش	تودهٔ ما، کیفر از آدم کشان خواهد گرفت
متحد با دست دهقان، دست صنف کارگر	ارتجاع مست و وحشی را عنان خواهد گرفت
آن‌که بر ضد وطن کوبد در بیگانگان	ضرب سخت از چکش بیگانگان خواهد گرفت
مزد این‌سان پادویی بهر فروش مملکت	سیلی از مردان، ققایی از زنان خواهد گرفت

(همان، ۱۲۳)

فرا رسیدن عید نوروز دریچه های امید را به سوی او می‌گشاید و بهار طبیعت او را به فرارسیدن بهار پیروزی امیدوار می‌کند و چنین می‌سراید:

نوروز شد و طبیعت از نو جوشید جوشید به رگ خونم و در دل امید
امید که زود توده هم گیرد عید عید ظفر و طلوع دوران جدید
(همان، ۱۳۷)

نتیجه

بنا بر آنچه در این پژوهش ذکر شد، در گرایش لاهوتی به شیوه رئالیسم ترییدی وجود ندارد اما رئالیسم او یک رئالیسم تام و کامل نیست. فقدان برخی از اصول رئالیسم را در شعر او آشکارا می‌توان دریافت. تلاش‌های شاعر برای ترغیب کارگران به مبارزه، و پرداختن به قشر زحمت کش و ترویج اندیشه‌های ضد نظام سرمایه داری، راه را بر ظهور دیگر عناصر رئالیستی می‌بندد. به همین جهت است که لاهوتی هرگز به وقایع با دیدگاه تاریخی نمی‌نگرد و از این عنصر مهم رئالیستی غافل می‌ماند. علاوه بر این شعر او از دیگر اصل رئالیستی یعنی توجه به سرزمین‌های واقعی نیز تهی است و خواننده به نیکی درمی‌یابد که شاعر به جز گارگران و حزب سوسیالیست هیچ واقعیتی را نمی‌تواند ببیند و اگر از جامعه و کشورش هم یادی می‌کند، آن‌ها را زیر پرچم سوسیالیسم و با اندیشه‌ها و اهداف آن می‌خواهد. در شعر او حتی از نگاه‌های دقیق و موشکافانه و تشریح جزء به جزء وقایع نیز که یکی از مهم‌ترین اصول رئالیسم است خبری نیست و شاعر تنها با کلی‌گویی و ترویج شعارهایی به نفع حزب سوسیالیست یک رئالیسم ناقص آن هم از نوع سوسیالیستی را به نمایش می‌گذارد.

منابع

- ۱- آجودانی، ماشالله، (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی، چاپ اول، تهران، نشر اختران
- ۲- آجودانی، ماشالله، (۱۳۸۷)، یا مرگ یا تجدد، چاپ چهارم، تهران، نشر اختران
- ۳- آژند، یعقوب، (۱۳۸۵)، تجدد ادبی در دوره مشروطه، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- ۴- پرهام، سیروس، (۱۳۳۴)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، چاپ اول، تهران، نشر نیل
- ۵- جواهری گیلانی (شمس لنگرودی)، محمد تقی، (۱۳۷۸)، تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد

- اول، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- ۶- خرابی، فاروق، (۱۳۸۰)، سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
- ۷- رافائل، ماکس، ۲۵۳۷ (۱۳۵۷)، نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رئالیسم)، محمد تقی فرامرزی، چاپ اول، تهران، انتشارات شباهنگ
- ۸- ساچکوف، بوریس، (۱۳۶۲)، تاریخ رئالیسم، محمد تقی فرامرزی، چاپ اول، تهران، نشر تندر
- ۹- سپانلو، محمدعلی، (۱۳۷۶)، شهر شعر لاهوتی، چاپ اول، تهران، نشر علم
- ۱۰- سید حسینی، رضا، (۱۳۸۹)، مکتب های ادبی، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران، موسسه انتشارات نگاه
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، با چراغ و آینه، چاپ اول، تهران، نشر سخن
- ۱۲- فتوحی، محمود، (۱۳۷۵)، «شکل گیری رئالیسم ایرانی»، کنفرانس بین المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش، ۶-۷ خرداد ۱۳۷۵ ۲۶-۲۷ می ۲۰۰۶. دانشگاه داکا، بنگلادش.
- ۱۳- گرانت، دیمیان، (۱۳۸۷)، رئالیسم، حسن افشار، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز
- ۱۴- گلیاف، کاظم، (۱۳۸۶)، «رئالیسم در داستان معاصر فارسی»، مجله حافظ، شماره ۴۴، ص ۳۸-۳۹
- ۱۵- لاهوتی، ابوالقاسم، (۱۳۵۸)، دیوان اشعار، با کوشش و مقدمه احمد بشیری، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ۱۶- محمدی، حسنعلی، (۱۳۷۵)، شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات ارغنون
- ۱۷- نصرتی، عبدالله، (۱۳۷۹)، یاد آر ز شمع مرده یاد آر (تحلیل اجتماعی شعر مشروطیت)، چاپ اول، همدان، انتشارات مفتون همدانی
- ۱۸- ولک، رنه، (۱۳۷۹)، تاریخ نقد جدید، جلد چهارم بخش اول، سعید ارباب شیرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر
- ۱۹- ویلیامز، ریموند، (۱۳۸۹)، نظریه های رمان از رئالیسم تا پسامدرنیسم، حسین پاینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی